

هنگامه تغییر



- برای ثبت در خط بهشتی
- مصاحبه با آقای صوری ، مسئول سابق بسیج دانشجویی
- محسنی اژه ای ، از حجره مدرسه حقانی تا تکیه برکرسی قاضی القضاتی
- برنامه رخداد ، آغاز فصل دوم
- هزار و یک دلیل برای تغییر ناپذیری طالبان
- انتخابات ۱۴۰۰ ، حماسه شکست یا حماسه پیروزی
- حوصله ای که نه وزیر دارد و نه هلیا
- نگاهی به حقوق بشر و کرامت انسان در اسلام
- چهل و یکمین سالگرد چشم بینای انقلاب

شماره یازدهم | تیرماه ۱۴۰۰

ماهنامه خط بهشتی



فهرست

- ۱ برای ثبت در خط بهشتی
- ۲ مصاحبه با آقای صوری مسئول سابق بسیج دانشجویی
- محسنی اژه ای؛ از حجره مدرسه حقانی تا تکیه بر کرسی
- ۵ قاضی القضاتی.....
- ۷ برنامه رخداد ، آغاز فصل دوم
- ۸ هزارویک دلیل برای تغییر ناپذیری طالبان
- ۱۰ انتخابات ۱۴۰۰ ؛ حماسه شکست یا حماسه پیروزی
- ۱۲ حوصله ای که نه وزیر دارد و نه هلیا
- ۱۴ نگاهی به حقوق بشر و کرامت انسان در اسلام
- ۱۶ چهل و یکمین سالگرد چشم بینای انقلاب

ماهنامه خط بهشتی شماره یازدهم | تیرماه ۱۴۰۰



دانشگاه علوم قضایی و خدمات
اداری دادگستری

جواد زمانی نسب

صادق بشیره

مرتضی بابایی فر
علی بیات

مرتضی پور عزیز

حسین درودی

حامد رسولخانی

ساوالان محمد زاده

حامد محیطی

آرش وثاقتی جلال

صاحب امتیاز :



مدیر مسئول :



سر دبیر :



اعضای تحریریه :



(به ترتیب حروف الفبا)

سجاد خلوصی

طراح و گرافیست :



برای ثبت

در خط

صادق بشیره

سردبیر ماهنامه خط بهشتی

بهشتی

خلق اثر مانند زایش فرزندی از گوشت و پوست و خون آدمیست و خالق همواره بی دریغ به مخلوق خود عشق می‌ورزد. در مدتی که خلاقیت خط بهشتی به دست ما بود، هر چند نواقصی در خلقت مان وجود داشت لکن به قدری به یکدیگر و ماهنامه مان وابسته شدیم که امروز سخن از ما بدون خط بهشتی و اعوان و انصارش بسی دشوار است اما به هر حال برای هر مسئولیتی پایانیست و از همین روست که اساسا مسئولیت را در زمره فانی‌ها جای داده‌اند و امروز دلخوشی به سبب آن است که اولاً در مدت یک سال عهده داشتن این ماموریت اهدافی وجود داشت و سعی بر انجام اموری بود که در ادامه مختصراً خواهد آمد تا ثبت شود و نسبت به عملکرد و سبقه خود پاسخگو بوده باشیم. نهایتاً بر آنچه شده است، شکر که به معیت مهر دوستان انجام وظیفه کرده‌ایم و بر نشده‌هایش عذر تقصیر داریم که خدا گواه است از سر کم کاری و بی‌مبالاتی نبوده و باشد که دیگران ادامه دهند و در راه‌مانده‌ها را به سر منزل مقصود برسانند. دوم اینکه به واسطه ماهنامه رفاقتی با خوبان و نویسندگان و اهل علم و قلم میسر شد که موجب افتخار اینجانب است و سوم اسباب خرسندی همین است که امروز، به لطف خدا در گروه نویسندگان خط بهشتی هستند افرادی که شایسته سردبیری نشریه باشند و اعضا به قدری سامان یافته‌اند که بدون ما نیز خللی در کار ایجاد نخواهد شد و مسیر تداوم خواهد یافت. این موضوع از ابتدا که به لطف اعتماد دوستان در خط بهشتی سکنی گزیدم، مورد التفات من بود و تلاش نمودم تا یک گروه از نویسندگان را از میان دانشجویان خوش‌اندیشه و قلم به دست تشکیل دهم تا از رکود به رونق برسیم و کادر و تشکیلات داشته و وابسته به فرد نباشیم که اساساً کار نشریه گروهیست و به نظر هر زمان که خط بهشتی در طول زمان از چنین حالتی فاصله گرفته، دچار توقف یا رکود شده است و این از دغدغه‌های اساسی ما بود که در این عصر ناسازگار کرونا و غیبت دانشجویان در

محیط دانشگاه کار چندان آسانی هم نبود و به عمل کار برآمد.

از دیگر انجام وظیفه‌ها شناسنامه‌دار کردن خط بهشتی بود. به طوری که اعضای تحریریه مشخص شدند و هر مطلبی اولیای خودش را داشت و در نهایت متصدیان مجموعه نیز مشخص و پاسخگوی نواقص و مسائل احتمالی بودند. نشریه را از حالت گاهنامه به ماهنامه مبدل نمودیم و به لحاظ زمانی به آن ترتیبی دادیم که هر ماه منتشر شود. به طوری که هم اینک که قریب به یکسال در این کسوت انجام خدمت نموده ایم، ده شماره و چند ویژه‌نامه انتشار یافته است. از این ده شماره چند پرونده ما جزء پربازدیدترین نشریات دانشجویی کشور بود و بارها به عنوان نشریه منتخب برگزیده داوران و موضوع گزارش خبرگزاری‌های دانشجویی قرار گرفتیم. البته که همت ما بر خودکفایی در تولید محتوا بود اما از جایی به بعد که از حصول این هدف اطمینان یافتیم، مطالب نویسندگان مهمان از سایر دانشگاه‌ها را نیز پذیرفتیم تا ضمن غنای هر چه بیشتر ماهنامه، محلی برای تبادل آرای متنوع‌تر باشیم. از پراکنده‌گویی امتناع کردیم و تخصصی و هدفمند بر تحلیل و بررسی حقوقی مسائل روز کشور تمرکز داشتیم که همین ویژگی، ما را در میان سایر نشریات دانشجویی کشور ممتاز و منحصر به فرد می‌کرد. اهل آب بستن به نشریه با تصویر و ذکر و بیان شیوه قرائت نماز اول ماه نبودیم و سعی داشتیم تماماً مطابق با مقصود مطلوب، محتوا ارائه نماییم و امروز مفتخر هستیم به داشتن پرونده‌هایی که بی‌نظیر یا کم‌نظیر بوده و بسیار فراتر از سطح یادداشت‌های دانشجویی ظاهر شده‌اند. به طوری که در بسیاری از موارد این نوشته‌ها در خبرگزاری‌ها و نشریات دیگر بازنشر شده و مجدداً مجال نمایش در فضایی وسیع‌تر و پر مخاطب‌تر را به خود می‌دیدند. این بود مختصری از آنچه به لطف پروردگار به انجام رسید.

اما در باب آنچه که مطلوب و مقصود بود و نشد، باید گفت که بعضاً ظرفیت و توان آن را نداشتیم و بعضاً در مدت یکسال واقعا از عهده آن بر نیامدیم و انجام یکسری از اولویت‌ها را در دستور کار قرار دادیم تا توان و پایه ایجاد شود و همکاری که در سال گذشته خود شاهد این تلاش‌ها و کمبودها بوده، جایگزین شده و بتواند امور این موارد قابل پیشرفت مفصلاً به مسئول و سردبیر بعد داده خواهد شد تا بدانند و به وقت و صلاح اقدامات لازم را انجام دهند. توصیه می‌شود که به نقد ناقدان ما نیز گوش فرا دهند که ممکن است در نقادی آنان نیز نکات و خیراتی باشد و کار ماهنامه را از آنچه هست بهتر نماید.

در نهایت از تمامی برادران عزیز و ارجمندی که در یکسال گذشته همراه طی طریق بودند، کمال قدردانی و امتنان را دارم که اگر نبودند این چنین پدید نمی‌آمد و عذرخواهم که این مختصر مجال ذکر نام تک‌تک آن بزرگواران نیست اما لازم است به طور ویژه از جناب آقای نیما صوری، مدیر مسئول محترم ماهنامه، تشکر شود که در این مدت عمده زحمات ما را بر عهده داشته و پشتیبانی و حمایت فداکارانه و شجاعانه ایشان بود که قلم‌فرسایی را بر ما آسان می‌نمود. ضمناً با یادآوری این مطلب که شایسته دانشگاه علوم قضایی نشریه‌ای دانشجویی، وزین و دغدغه‌مند است که هر روز بهتر از دیروز ظاهر شود، با عنایت به مسیری که تا به حال طی شده و آنچه که در ادامه می‌بایست طی شود و با آرزوی تداوم خط بهشتی، برای برادران عزیز که به شایستگی در این مسئولیت قرار خواهند گرفت، طلب توفیق دارم.

که باعث شد در ادامه آن روندی که خدا را شکر طی سال‌های اخیر در بسیج دانشجویی ما کم کم بسترش از زمان مسئولیت آقای حمادی و ادوار بعد از آن فراهم شد؛ ما نیز تصمیم گرفتیم تا در راستای همان مسیری که شروع شده بود، ادامه دهیم.

این گونه شد که بسیج دانشجویی به سمت دغدغه‌های اصلی مردم و مشکلات اساسی فعلی جمهوری اسلامی حرکت کند. ما یکسری شعارهایی از سال ۱۳۵۷ داشتیم و به اصطلاح حکومت طاغوت را کنار گذاشته بودیم و تصمیم گرفته بودیم تا یک جامعه اسلامی و یک تمدن

اسلامی که الگوی کشورهای دیگر و نه فقط الگوی کشورهای اسلامی، تشکیل دهیم و همین‌الگو باعث جذب به سمت آن اهداف و آرمان‌هایی که داشتیم بشود. با این وجود ما در طول این مسیر ۴۰ ساله ضعف‌هایی هم داشتیم. خیلی اوقات درگیر حاشیه‌ها شدیم و مسائل اصلی را رها کردیم. فلذا یکی از مسائلی که باعث شد، من این مسئولیت را قبول کنم، همین مسائل بود. یعنی؛ پرداختن به اهداف و آرمان‌های اصلی سال ۵۷ که به خاطرش خیلی شهید دادیم. اما در ادامه راه، مخصوصاً بعد از ۸ سال دفاع مقدس از آنها غافل شدیم؛ شاید یکی از اساسی‌ترین آنها بحث عدالت در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و... باشد.

شاید دوستانی نحوه انتخاب شدن برای مسئولیت بسیج دانشجویی را ندانند. اگر ممکن است بفرمایید، روند انتخاب برای این مسئولیت چگونه و بر چه اساسی است؟

روند انتخاب مسئول بسیج دانشجویی این طور است که معمولاً هر سال دوستانی که در طی سال‌های گذشته معاونت و فعالیت در بسیج داشته‌اند و این پتانسیل را در خود می‌بینند که می‌توانند مجموعه بسیج دانشجویی را مدیریت کنند و قدم رو به جلویی در این مسیر بردارند، به بازرسی بسیج دانشجویی ناحیه تهران بزرگ اعلام آمادگی می‌کنند و به عبارتی کاندیدا می‌شوند. بعد از آن، ناحیه بسیج دانشجویی از ادوار و خود مجموعه پرس و جو می‌کند؛ از کاندیداها مصاحبه می‌گیرد و آخر سر روی یک گزینه جمع بندی می‌کند و در نهایت همان گزینه را به عنوان مسئول بسیج معرفی می‌کند.



مصاحبه با آقای صوری مسئول سابق بسیج دانشجویی

علی بیات | دانشجوی کارشناسی علوم قضایی و خدمات اداری

سلام آقای صوری؛ خیلی ممنون که دعوت ما را قبول کردید. لطفاً خودتان را اجمالاً معرفی نمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. إنه خير ناصر و معين. عرض سلام و ادب دارم خدمت خوانندگان محترم نشریه خط بهشتی. بنده نیما صوری هستم. دانشجوی ورودی سال ۱۳۹۵. در حال حاضر نیز دانشجوی ارشد رشته حقوق عمومی هستم.

به عنوان سوال اول بفرمایید، چه شد که تصمیم گرفتید این مسئولیت را قبول کنید؟

البته این پاسخی که عرض می‌کنم، به طور کلی مربوط به فضای بسیج کل کشور است. بحث ما بحث بسیج دانشگاه علوم قضایی نیست. از آن سالی که بنده در دانشگاه بودم آقای حمادی، آقای حسین خانی، آقای رضوی و سایر بزرگوارانی که در بسیج بودند، زحمات زیادی کشیدند که یک بستر آماده‌ای را در اختیار مجموعه ما در یک سال گذشته قرار دهند و من قدردان تک تک دوستان هستم. این پاسخ بنده مربوط به فضای کلی بسیج دانشجویی کشور است. طی چند سال گذشته که ما در بسیج دانشجویی فعال بودیم، با توجه به ماهیت اصلی بسیج دانشجویی در فضای بسیج دانشجویی کل کشور ما یک خلأ در بحث پیگیری مسائل اصلی داشتیم و حس من این است که فضای بسیج دانشجویی ما در این چند سال درگیر مسائل حاشیه‌ای شده بود. مسائلی که واقعاً دغدغه اصلی مردمی که زیر سایه نظام جمهوری اسلامی و داخل این چارچوب زندگی می‌کنند، نبود. دچار یک حلقه بسته و یک فضای گلخانه‌ای شده بودیم که یکسری مسائل صرفاً برای خودمان مهم بود و بین خودمان دعوا می‌کردیم و تمام. هیچ خبری از دغدغه و درد اصلی مردم در هیچ جنبه‌ای نداشتیم. فلذا یکی از بحث‌هایی

در این مسیر دانشگاه تا چه اندازه به شما کمک کرد؟

شاید خالی از لطف نباشد که بگوییم، در بحث دانشگاه الزهرا و ده ونک دانشگاه همراه ما بود. با توجه به آن شماره از نشریه که در خصوص مسائل مرتبط با ده ونک بود، ریاست دانشگاه الزهرا علیه مجموعه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی به ریاست دانشگاه ما نامه نوشت؛ ولی آن برخوردی که من از رییس دانشگاه دیدم، چیزی جز حمایت نبود. ثانیاً هر جا ما در خصوص مسائل و برنامه‌ها از دانشگاه کمک خواستیم، همراهی کردند. چون آقای دکتر محسنی تازه وارد حوزه ریاست شده بودند، ماحتی انتقاداتی نسبت به فعالیت دانشگاه و مسائل مختلف داشتیم. ایشان در خیلی اوقات مشکلات را قبول می کردند و از ما راهکار می خواستند. خیلی اوقات می گفتند که سایر مشکلات و نظرات و انتقادات را هم به ایشان برسانیم تا پیگیری کنند. طبیعتاً این بحث که با ما همیاری داشتند یا نه، باید گفت که حتی همیاری ایشان بیشتر از همیاری ما با ریاست و معاونت های دانشگاه بود.

با توجه به مشغله درسی و کاری، چگونه میان انجام وظیفه در بسیج و تحصیل خود توازن ایجاد می کردید؟

اگر واقعیت را بخواهم بگویم، اینکه ما همزمان روی درس و فعالیت های گسترده ای که باید تو بسیج دانشجویی انجام شود متمرکز بشویم، کار سختی است و نمیتوان گفت به آسانی می شود توازن ایجاد کرد. در سال های گذشته ما افرادی مثل آقای حمادی را داشتیم که هم جزو رنک های دوره خود بودند و هم مسئولیت خود را به خوبی انجام می دادند. من سعی کردم، آن حداقل هایی را که برای درس و امور درسی می شود گذاشت، لحاظ کنم و به امور بسیج نیز رسیدگی کنم. به عبارتی دیگر سعی کردم آن حداقل های مورد نیاز را پشت گوش نیندازم و از دستشان ندهم.

سخت ترین و چالشی ترین کاری که در دوران تصدی فرماندهی بسیج با آن مواجه بودید، چه بود؟

ما بچه ها را نداشتیم. برخلاف سال های گذشته که عموماً فضای دانشگاه حضوری بود و تعداد نیروها زیاد بود، یکی از سخت ترین چالش ها این بود که تعداد افرادی که حاضر به فعالیت در تهران بودند، کم بود و بچه های شهرستان هم طبیعتاً نمی توانستند فعالیت حضوری داشته باشند. ما ارتباط مستقیم برای جذب نیرو با خیلی از دوره ها مخصوصاً دوره ۳۸ و ۳۹ نداشتیم و این موضوع در بحث کادر سازی در بسیج دانشجویی بزرگ ترین چالش ما بود. البته این مسئله نتیجه بیماری کرونا بود. انشاءالله که زودتر این مسئله رفع بشود و این چالش ها در سال های بعد اتفاق نیفتد.

در خصوص تشکیلات و معاونت های بسیج دانشجویی کمی توضیح بدهید.

در این خصوص ما امسال یکسری تغییراتی ایجاد کردیم. به عنوان مثال؛ اندیشکده قسط را ایجاد کردیم. یکی از تشکیلاتی که سال های گذشته ایجاد شده بود و ما امسال خواستیم تا این فعالیت گسترده تر شود، تشکیلات علمی بود. با توجه به ماهیت بسیج دانشجویی علوم قضایی که اختصاصی ترین دانشگاه در زمینه حقوق و امور مرتبط با قوه قضائیه است، بر آن شدیم که اندیشکده قسط فعال گردد. از بخش های دیگر می شود به برنامه رخداده که عملاً یک واحد شده، اشاره کرد. یا به گروه جهادی شهید محمدرضا دهقان، هیات فاطمیون و نشریه خط بهشتی اشاره کرد. هم چنین قسمت مطالبه گری که ماهیت اصلی آن بحث مطالبه در خصوص فسادها، ناکارآمدی- های اداری و سیاسی است، اشاره کرد. کار این تشکیلات به این صورت است که گروهی از بچه ها حول محور آن مسئله گرد هم می آیند و سعی آنها این است که پیگیری کنند و به یک نتیجه ای برسند. از جمله مسائلی که امسال پیگیری شد، بحث مسئله ده ونک بود. در سال های گذشته نیز بحث شرکت هفت تپه و مسائل دیگری ذیل امور مطالبه گری پیگیری شده بود. دوستان نیز سعی کردند، سامانه دادستان یار را تشکیل دهند که خود بچه های ما در شهرهای مختلف گزارش دهنده به ما باشند که معاونت مطالبه گری ما به عنوان یک شبکه مرکزی آن را پیگیری کند.

اساساً رسالت اصلی بسیج دانشجویی دانشگاه علوم قضایی را چه می دانید؟

با توجه به ماهیت اختصاصی و ارتباطی که با فضای قوه قضائیه داریم، به نظر من رسالت اصلی بسیج دانشجویی این است که در فضای دانشگاه علوم قضایی و خود قوه قضائیه سعی خود را بر حل امور مربوط به قوه قضائیه، مشکلات، آرمان ها و اهدافی که داریم، بگذارد و در این راستا حرکت کند. یعنی؛ ما تمام سعی و تلاش و هدفمان باید این باشد که قوه قضائیه فعلی را با توجه به پتانسیل هایی که داریم، به قوه قضائیه آرمانی و ترازوی که باید باشد، برسانیم. وجه تشابه و تمایز ما با خیلی از بسیج دانشجویی های دیگر هم همین بحث تخصصی بودن ماست. طبیعتاً وقتی مسائل مرتبط با یک قوه یعنی عملاً یک سوم از قوای کشور که قوه قضائیه است، می شود گفت یک سوم از مسائل کشور مربوط به قوه قضائیه است، انتظار می رود که اولین نهاد و مجموعه ای که نسبت به پیگیری مسائل و مشکلات و بحث های مختلفی که وجود دارد، بسیج علوم قضایی باشد.

نظر شما درباره نشریه خط بهشتی در این یکسال چیست؟ آیا انتظارات از تحول در نشریه بر آورده شده است؟

نشریه خط بهشتی یکی از تشکیلاتی ترین واحدهای ما در یک سال گذشته بوده. بلا استثناء هر ماه یک شماره از آن منتشر شده. سعی کردیم بچه های مختلف را جذب کنیم. به نظرم آن تحولی که امسال اتفاق افتاد، این بود که ما یکسری از بچه های دغدغه مند را در دانشگاه داشتیم که شاید به طور سنتی نظرشان موافق آن فضای بسیج دانشگاه نبود؛ یک فضای انتقادی حتی به نهادهای انتصابی در جمهوری اسلامی داشتند. نهادهایی که در سال های گذشته آن قدر مقدس انگاشته شده بودند که نمی شد به آنها نزدیک شد و از آنها انتقاد کرد. یکسری بچه های دیگر هم در دانشگاه داشتیم که منتقد بودند و نسبت به این فضا دغدغه داشتند. ما سعی کردیم، این بچه ها را دور محوری به نام نشریه خط بهشتی جمع کنیم و نظرات همه این بچه ها منعکس شود. این تحولی بود که شکر خدا در نشریه خط بهشتی اتفاق افتاد. من واقعا تشکر می کنم از تک تک بچه هایی که در طول این یک سال در نشریه خط بهشتی زحمت کشیدند.

به عنوان یک بسیجی با تجربه در دانشگاه علوم قضایی؛ اگر توصیه ای دارید، بفرمایید.

من در جایگاهی نیستم که بخواهم توصیه کنم. ولی در حد تجربه به عنوان کسی که پنج سال گذشته را در بسیج دانشجویی فعال بوده و قبل تر از آن در شهرستان و پایگاه های بسیج و حوزه های مختلف فعالیت داشته، عرض می کنم؛ رفقا از فضای گلخانه ای که بین ما بسیجیان و حزب الهی ها بوجود آمده خارج بشوید و بین مردم بروید و حرف های مردم را بشنوید، دغدغه های مردم را بشنوید؛ سعی کنید ریشه یابی کنید که چرا یک فرد منتقد است؟ چرا یک فرد ناراضی است؟ ما چه مشکل ساختاری داشتیم یا چه نوع برخوردی داشتیم که این نارضایتی ها پیش آمده؟ ما در آن جامعه ایده آل و در آن تمدن نوین اسلامی که چندین سال است فقط ادعای آن را داریم، حالا نارضایتی هم ممکن است پیدا بشود اما نه در این حد گسترده. فلذا وقتی قسمت عمده مردم ما از شرایط نارضایتی هستند، قطعاً یک اشکالی هست که ما باید به سمت حل این مشکلات و نارضایتی ها حرکت کنیم؛ چون ما به برکت همین مردم است که الان نظام جمهوری اسلامی را داریم و همین مردم هستند که طی سالیان مختلف در بزنگاه های مختلف پشت این نظام و این سیستم ماندند و اعتقاد داشتند که این سیستم می تواند یک جامعه خوب و یک زندگی خوب را برای ما فراهم کند و ما را به آن اهداف و آرمان هایی که داریم برساند.

بسیج دانشجویی در این یک سال نوآوری های جدیدی مثل: رخداد، برگزاری دوره های آموزشی، حقوقی آنلاین و... داشت. لطفاً کمی درباره این دوره ها توضیح دهید. چطور این ایده ها به ذهن شما خطور کرد؟ ترکیب مهمانان و اساتید بر چه مبنایی بود؟ فراز و نشیب های برگزاری این برنامه ها چه بود؟

طبیعتاً وقتی ما عملاً محیط حضوری دانشگاه را نداریم و برنامه های روتین سال های گذشته را مثل نشست های مختلف حضوری، برگزاری همایش و سایر برنامه های حضوری را نمی توانیم اجرا کنیم. تنها راهکار ما این بود که به سراغ فضای مجازی برویم. مخصوصاً این فضا بعد از بیماری کرونا به شدت بین افراد جامعه، دانشجویها و سایر اقشار مختلف جامعه گسترش پیدا کرد و عملاً فضای مجازی تنها فضایی بود که اگر ما این فضا را هم از دست می دادیم، می شود گفت؛ عملاً میدان را برای فعالیت و رسیدن به اهدافی که داریم، از دست می دادیم. برای همین ناگزیر بودیم که به سمت چنین برنامه هایی مثل رخداد و دوره های مختلف و مسائلی از این دست حرکت کنیم که عامل و باعثش همین حضوری نبودن فضای دانشگاه بود که به نظر من دوستان و رفقای ما در همه این برنامه ها خدا را شکر خوب عمل کردند و یک بستر خوبی فراهم شد. به گونه ای که حتی اگر سال های بعد، دانشگاه حضوری هم بشود، می توان از آنها استفاده کرد. چون نوع فعالیت چه دوره های آموزشی ما و چه برنامه رخداد و سایر مسائل و نشست های اندیشکده قسط، یک حالت فرا دانشگاهی به خود گرفته. یعنی؛ مخاطب همه برنامه های ما حتی از وکلا، قضات، دانشجویان دانشگاه های شهرستان ها و دانشگاه های شهر تهران بودند. الحمدلله یک تهدیدی بود که تبدیل به فرصت شد. فرصتی که ما از فضای دانشگاه علوم قضایی خارج شویم و سعی کنیم که اثر گذاری خودمان را در فضای حقوقی کشور گسترش دهیم.

در مورد ترکیب مهمانان و اساتید هم به عنوان مثال؛ در برنامه رخداد ماهیت ما این نبود که یک حرف خاصی بزنیم و بگوییم مردم، جامعه حقوقی و نخبگان حقوقی حرف ما و اعتقاد ما این است. بلکه بیشتر به دنبال ایجاد فضای گفت و گو بودیم و معیار ما نیز در انتخاب مهمانان و اساتید هم دعوت از صاحب نظرانی بود که تفکر و عقیده مختلفی دارند، خواستیم آنها را دور یک میز جمع کنیم و بحث تضارب آرا شکل بگیرد. طبیعتاً بستر گفت و گو عامل پیشرفت است؛ نه اینکه بگوییم این نظر درست است و لاغیر. آن فضای گفت و گو عامل پیشرفت و ارتقای هر جامعه است و سعی کردیم آن فضا را در همه این برنامه ها ایجاد کنیم.

سیستم ایده آل، یک تکه از پازلی که قرار است در زمان ظهور اتفاق بیافتد، به مردم دنیا نشان دهیم. بگوییم؛ مردم این حکومت خوب، این زندگی خوب و این شرایط خوب تنها یک تکه از آن پازل آرمانی ماست. این عدالتی که ما در جمهوری اسلامی داریم، تنها یک تکه از آن پازل است. اینگونه است که مردم جذب موضوع مهدویت می شوند و ان شاءالله ظهور اتفاق می افتد. فلذا اگر ما نتوانیم جمهوری اسلامی را تبدیل به تکه ای از آن پازل کنیم که قرار است اتفاق بیافتد، مطمئن باشید ظهور تا مدت ها اتفاق نخواهد افتاد. فلذا همه ما باید سعی کنیم که خودمان را به حد ایده آل برسانیم و به کم راضی نباشیم. قطعاً اولین قدم برای اتفاق افتادن ظهور همین مسأله است.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

ممنونم رفقا و بچه های خط بهشتی و آقای وثاقتی جلال. اگر کم و کاستی از ما بود، ببخشید و حلال کنید.

این مردم بودند که هزینه دادند. اگر ما از کارها، دغدغه ها و فعالیت های خود، مردم را حذف کنیم، قطعاً نتیجه آن هیچ چیزی جز خسران نخواهد بود. فلذا توصیه من این است که بین مردم برویم و سعی کنیم، دغدغه های مردم را پیگیری کنیم و از مسائل فرعی که فقط بین خود ما مطرح است و الکی بر سر آن دعوا می کنیم و هیچ خروجی نه برای مردم و نه خود ما دارد، دوری کنیم و به سراغ اصلاح ساختاری و شنیدن حرف مردم برویم.

اگر صحبت پایانی دارید و یا موضوعی بوده که پرسیده نشده اما احساس می کنید باید بیان شود، بفرمایید.

صحبت پایانی من هم می شود، همین بحثی که مطرح کردیم. امیدوارم انشاءالله یک روز بسترش فراهم شود؛ چون ظهور زمانی اتفاق نمی افتد که مسائل و مشکلات به سر حد خودش برسد. ظهور زمانی اتفاق می افتد که ما بتوانیم یک

برخی نگران بودند که با رفتن ایشان شاید از سرعت این تحول کاسته شود که با انتصاب محسنی ازه ای از خود بدنه قوه قضاییه از این نگرانی ها کاسته شد. ایشان از روز اول تاسیس قوه قضاییه، خادم مردم در این نهاد بوده اند و با تمام مسائل ریز و درشت این دستگاه آشنا هستند. همین موضوع باعث می شود تا این امید را داشته باشیم که سرعت تحول قوه قضاییه با حضور ایشان نه تنها کم، بلکه افزایش نیز بیابد. اما در اینجا خوب است کمی با زندگی و گذشته قضای القضاة جدید آشنا شویم.

حجت الاسلام و المسلمین ازه ای در روستای ازبه واقع در بخش جلگه استان اصفهان در سال ۱۳۳۵ به دنیا آمدند. رئیس جدید قوه قضاییه در خانه پدری کشاورز و مادری خانه دار به همراه ۴ خواهر و ۲ برادر بزرگ شد. در خانه ای که عطرا ئمه اظهار در آن موج می زد. شیخ اسماعیل، پدر او، از متدین اهل مطالعه و آشنا به علوم و معارف اسلامی بودند. در این خانه بود که ایشان به سمت معارف دینی سوق پیدا کردند.

همین زندگی روستایی بعد ها در شخصیت محسنی ازه ای تاثیر زیادی گذاشت به طوری که کار کتر او تبدیل به شخصیتی پویا و متکی به نفس در عین حال ساده زیست و پرتلاش شد. نمودهای این شخصیت را می توان در زمانی که ایشان عالی ترین



محسنی ازه ای: از حجره مدرسه حقانی تا تکیه بر کرسی قضای القضاة

حامد رسولخانی | دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اصلاح و کیفی های قضایی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

دهم تیر ماه امسال بود که خبر انتصاب حجت الاسلام و المسلمین ازه ای به ریاست قوه قضاییه از سوی رهبر معظم انقلاب از رادیو و تلویزیون پخش شد. چندی قبل از این انتصاب، ریاست سابق قوه قضاییه یعنی آیت الله رئیسی به عنوان رئیس جمهوری آینده جمهوری اسلامی ایران از جانب مردم انتخاب شدند فلذا ایشان بیشتر وقت خود را معطوف به وظایف آینده در دستگاه مجریه کردند.

این شد که ایشان در نامه از رهبر انقلاب در خواست کردند که رئیس بعدی قوه مشخص شده و ایشان بتوانند به چینه کابینه و انجام وظایف خطیر قوه مجریه در آینده بپردازند.

در دوره ای که دادسراها جمع شده بودند و نقش شخص قاضی رسیدگی کننده بسیار پر رنگ تر شده بود، پرونده کرباسچی شهردار اسبق تهران به ایشان ارجاع شد، که البته این پرونده نیز از رسیدگی های بسیار سنگین بود.

پخش جریان دادگاه های اقتصادی مختلف از رسانه ملی، علاوه بر صفت ضد فساد بودن، چهره یک قاضی مسلط به فن قضاوت، دقیق، دارای بیان روشن را در اذهان عمومی شکل می دهد. در رابطه با پخش علنی دادگاه های ایشان در مصاحبه ای گفتند: من شخصاً از برگزاری دادگاه های علنی و انتشار عمومی تمامی مفاد و جزئیات این دادگاه ها، (به استثنای بخش هایی از دادگاه که حاوی مضامین مغایر با قانون اساسی است) دفاع می کنم. برگزاری علنی دادگاه ها و انتشار عمومی مفاد آن، مزایای زیادی دارد؛ از جمله آنکه در جامعه ایجاد بازدارندگی می کند و همچنین بر علم و اطلاع مردم نیز می افزاید؛ علاوه بر این ها، موجب اتخاذ مواضع و آرای متقن تر از سوی هیئت قضات در جریان جلسه محاکمه می شود. و در جای دیگری گفتند: بارها گفته ام محاکمات باید علنی برگزار شود و پخش نیز بشود. این موضوع به نفع مردم، دستگاه قضایی و قاضی و در جاهایی حتماً به نفع متهم است، چون علاوه بر قضاوت قاضی از سوی مردم نیز قضاوت می شود.

حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه ای در دولت نهم به عنوان وزیر اطلاعات از مجلس وقت، رای اعتماد گرفت اما در نهایت به دلیل اختلاف با رئیس جمهور بر سر موضوعاتی همچون ولایت فقیه از این مسئولیت کناره رفت. از دیگر مسئولیت های مهم او می توان به مسئولیت دادرسی امور اقتصادی تهران، مسئولیت مجتمع قضایی ویژه رسیدگی به جرائم کارکنان دولت، دادستان کل ویژه روحانیت، دادستان کل کشور، معاونت اول قوه قضاییه، سخنگوی دستگاه قضا و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد. همین مسئولیت های مختلف قضایی است که باعث می شود بگوییم محسنی اژه ای از ابتدا در بطن مسائل قوه قضاییه قرار داشته و با تمام مسائل ریز و درشت این دستگاه آشنا هست. همچنین ایشان نقش پر رنگی در تنظیم سند تحول قضایی داشته که همین امر باعث می گردد انتظار داشته باشیم سرعت تحول در قوه قضاییه در دوره ریاست ایشان بیشتر از قبل شود. در همین رابطه، وی در مصاحبه ای گفته است: «سند تحول سندی قائم به شخص نیست»، بلکه از افکار نیروها و عوامل مختلف سرچشمه گرفته و برای آینده و درازمدت در نظر گرفته شده است.

آقای محسنی اژه ای سال ها به عنوان دادستان کل کشور و وزیر اطلاعات مسئولیت داشته اند که از جهتی چون مجتهد بودن از جمله شرایط تصدی این سمت ها است، می توان گفت که اجتهاد ایشان ثابت است. او همچنین دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین الملل نیز هست تا شخصیت علمی اش تلفیقی از علوم و مفاهیم حوزوی و دانشگاهی باشد. از سال ۱۳۸۵ نیز عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده اند.

مسئولیت های قضایی را برعهده داشتند، به وضوح دید. در سادگی و فضای صمیمی در مجالس همکاران خود حضور پیدا می کند و به عنوان مدیری مردمی و اهل ارتباط و معاشرت با اهالی رسانه و طیف های مختلف دانشجویان شناخته می شود.

محسنی اژه ای در حالی که شانزده ساله بود به علت ارادت خاصه ای که به ائمه اطهار داشت و همین طور توصیه حجت الاسلام والمسلمین سید حسن بهشتی نژاد امام جمعه موقت اصفهان، به تحصیل علوم دینی روی آورد و در حوزه علمیه اصفهان مشغول به تحصیل شد. مدتی بعد برای ادامه تحصیلات حوزوی به قم سفر کرده و در مدرسه حقانی که از جمله مراکز مبارزه با طاغوت و رژیم ستم شاهی بود؛ ادامه تحصیل داد. رفتن به چنین مدرسه ای سبب آشنایی با چهره های شاخص انقلاب از جمله شهید قدوسی و شهید بهشتی شد.

در سال ۱۳۵۴، در حالی که او طلبه ای جوان و انقلابی است، در کانون مبارزات علیه رژیم ستمشاهی قرار می گیرد به طور که حمله رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه را از نزدیک می بیند و آن صحنه های خوفناک و جنایت بار عوامل شاه را از نزدیک درک می کند. در ۲۰ سالگی با دختر یکی از روحانیان ازدواج می کند که حاصل این پیوند چهار فرزند، یک دختر و سه پسر می باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به توصیه شهید قدوسی و دعوت ایشان در دادگاه انقلاب تهران مشغول به کار می شود.

اقدامات دقیق و موثر ایشان در قوه قضاییه باعث شد که در سال ۱۳۶۴ توسط قوه قضاییه به نمایندگی این قوه در وزارت اطلاعات منصوب شوند. در طول فعالیت های قضایی، اژه ای پرونده های سنگین و پیچیده ای از صاحب منصبان و آقازاده ها و به اصطلاح دانه درشت ها را رسیدگی کرده که از جمله آن ها می توان به پرونده فاضل خداداد، غلامحسین کرباسچی و مهدی هاشمی اشاره کرد. رسیدگی های همه جانبه در کنار توجه به اصول و مبانی فقهی و حقوقی از ویژگی های قضایی القضاات جدید کشور است. در سال ۱۳۶۵ ایشان مسئول رسیدگی به پرونده سنگین مهدی هاشمی می شوند که علاوه بر طولانی و پیچیدگی های پرونده، فشارهای سیاسی از طرف دفتر آقای منتظری که در آن زمان منصب قائم مقام رهبری را برعهده داشتند به او وارد شد که البته این فشارها در ویتاثر نکرد. رسیدگی و قاطعیت محسنی اژه ای در این پرونده تا مدت ها در اذهان مردم به یادمانده و می ماند.

من جمله پرونده های مهم دیگر، پرونده فاضل خداداد است که در دهه هفتاد بازتاب بسیار زیادی داشت. این پرونده به دلیل اینکه در زمان خود از بزرگترین پرونده های مفساد اقتصادی محسوب می شد بازتاب اجتماعی بسیار گسترده ای داشت و مردم نیز جریان دادگاه را به دقت از رسانه ملی دنبال می کردند. از جمله دلایلی که محسنی اژه ای را به عنوان چهره ای شاخص در مبارزه با فساد شناخته می شود رسیدگی قاطع و بدون ذره ای تاثیرپذیری در جریان این پرونده که به عنوان یکی از نماد های افساد اقتصادی شناخته می شود، است.

باید از ورود کسانی که ضرورتی ندارد به صورت موقت وارد زندان شوند، جلوگیری کنیم. زندانی در داخل زندان نباید مورد ظلم قرار بگیرد و نباید کسی حقوق او را در زندان را زیر پا بگذارد.»

برای ایشان آرزوی توفیق در این مسیر پر پیچ و خم داریم و بر این امید هستیم که تحول مثبت در عدلیه همچنان ادامه داشته باشد.

حجت الاسلام و المسلمین محسنی اژه ای همواره نگاه متفاوت و دقیقی به زندان و زندانیان داشته است که این مور از سخنان ایشان نیز پیداست. به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد: «در نظام جمهوری اسلامی، باید کمترین میزان زندانی را داشته و بهترین زندانبان باشیم. اصل بر آن است که زندان برای زندانیان دانشگاه باشد. باید به خانواده زندانی توجه داشته باشیم؛ مخصوصاً خانواده‌هایی که بی بضاعت هستند.»

موضوعات مهم و اختلافی در فضای رسانه بود که علاوه بر ابتکار به نوعی سنت شکنی با هدف طرح سوالات جامعه در برابر بعضی از این مسائل بود به طور مثال برنامه بررسی قانون جرم سیاسی و دادگاه های سیاسی و مطبوعاتی با حضور دکتر میرمحمد صادقی و یا بررسی مجازات اعدام در جرایم محاربه و افساد فی الارض با حضور دکتر برهانی از این قبیل موضوعات بود که برای اولین بار به صورت تخصصی در فضای رسانه مطرح و بررسی می شد و بازخورد مناسبی را نه تنها از جامعه حقوقی بلکه از بسیاری از

مخاطبان غیر حقوقی داشت و برای ما روشن تر ساخت که پرداختن به مسائل حقوقی در فضای رسانه اثرات مطلوبی دارد. حال در فصل دوم برنامه، با توجه به اینکه هر فصل زمان محدودی دارد و با توجه به این زمان محدود، سنجش اهمیت موضوعات و درک فضای عمومی جامعه دو چندان می شود، ابتدا با جمع سپاری فکری از میان دانشجویان دانشگاه های مختلف بالغ بر شصت موضوع مطرح جمع آوری و پس از آن با نظر سنجی از چند جامعه آماری مختلف دوازده موضوع که ضریب انتخاب بیشتری داشتند انتخاب شدند، البته تعداد قسمت های فصل دوم ۱۰ قسمت است و در این میان تیم سردبیری با ایجاد یک موضوع حقوقی روز در جامعه ممکن است تغییراتی در جدول برنامه سازی اعمال کند، مهم ترین هدف برنامه رخ داد در فصل دوم گسترش فضای گفت و گو در میان نظرات مخالف است. به همین دلیل چند برنامه مناظره محور در حال تدارک و اجرا قرار دارد. جدا از این با توجه به فضای رسانه ای غالب در کشور، برنامه رخ داد با هدف بیان یک موضع علمی در مسائل حقوقی، جدا از فعالیت های حزبی و سیاسی را دنبال می کند.

با عنایت حضرت حق امیدواریم که بتوانیم از پس وظیفه سنگین بیان دغدغه های مردم سربلند شویم و در این مسیر به یاری و نظرات مخاطبین خود برای بهبود و ارتقاء برنامه رخ داد نیازمندیم.



برنامه رخداد ، آغاز فصل دوم

علی فرحزادی | دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم قضایی (سردبیر برنامه رخداد)

برنامه رخ داد به جرئت اولین برنامه تخصصی حقوقی در ایران است که مخاطب خود را جامعه حقوقی اعم از دانشجویان، اساتید، وکلا و قضات انتخاب کرده، البته بسیاری از مسائل روز مورد توجه مخاطب غیر حقوق خوان نیز می باشد و این نکته از نظر تیم سازنده برنامه دور نمانده است، اما ایده اصلی تشکیل برنامه همین ایجاد یک رسانه تخصصی حقوقی بوده است با توجه به این هدف تیم سردبیری رخ داد توجه خود را به چند دسته بندی موضوعی در برنامه سازی از جمله آن ها دغدغه های جامعه حقوقی مثل فرآیند جذب قضات طبق سند تحول یا قضاییایی مثل آیین نامه اجرایی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، برنامه های علمی با محوریت بررسی تخصصی موضوعات و اختلافات نظری حقوقی با دعوت از اساتید برجسته مثل بررسی تفاسیر مختلف اصل ۱۶۷، برنامه های مرتبط به مسائل حقوقی روز مثل لایحه اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی و یا طرح ها و لوایح جاری در مجلس و دولت مانند طرح حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی معطوف کرده است.

در فصل گذشته برنامه یازده قسمت ساخته شده که با توجه به موضوعات آن ها می توانیم مشابه همین دسته بندی موضوعی را مشاهده کنیم، از نکات مهم فصل اول برنامه مطرح کردن بعضی

منطقه هستند؟ یا اینکه عقیده محمود احمدی بیگش عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس صحت دارد و حمایت از طالبان، مصداق مشارکت در جنایات این گروه است؟

سالیان اخیر، طالبان در سکوت رسانه ای به دنبال ایجاد تغییراتی در افکار خود بودند. در دنیا، طالبان را با سلفی ها مقایسه کرده و ریشه این گروه را همچون القاعده و مشتقات آن یعنی داعش و جبهه النصره، یکسان می دانند. عقایدی که از شیوخ سلفی، علی الخصوص شیوخ در عربستان سعودی و پاکستان نشأت گرفته است.

هرچند که امروزه مدارکی تحت عنوان کمک های سعودی به طالبان جمع آوری شده است. وزیر مالیه طالبان گفته شده چند مرتبه به بهانه حج به عربستان سفر کرده است. اما مشخصا برای دریافت کمک های سعودی راهی این کشور شده است. اما عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی افغانستان، پس از سفر به ریاض، ابراز خشنودی نسبت به عربستان سعودی و مواضع این کشور کرد و مدعی شد که عربستان می تواند میانجی گری بین گروه های افغان را پایه ریزی کند. لکن عربستان سعودی، اولین کشوری بود که استقلال طالبان را قبول کرد. سال ۱۳۹۴ه.ش در کشور ایران، مستندی ساخته شد، تحت عنوان "تنها میان طالبان". اثری از محسن اسلام زاده که خود را کارگردان پیرو ولایت میدانند و آثار ارزشمندی در این زمینه هم دارد. تماشای چنین مستندی، می تواند عقاید بیننده را نسبت به طالبان دستخوش تغییر کند. کارگردان مستند، از ولایاتی در افغانستان که تحت سلطه طالبان هستند، دیدن کرده و از مردم این ولایات در مورد طالبان و عقاید ایشان سوالاتی می پرسد. هرچند که این مستند با هماهنگی طالبان و شورای مدیریتی ایشان ساخته شده و قطعا دچار ممیزی های فراوانی گشته اما به دنبال دروازه بانی خبر می باشد. به این معنا که اظهارات در این مستند، عموما حقیقت هستند اما تمام حقیقت را پوشش نمی دهند. مستند، گویای مردمی است که طالبان را نعمتی برای خود می دانند که علیه نیروهای آمریکایی ستیز کرده و امنیت را فراهم می کنند. اما پس از مشاهده این مستند، سوالی در ذهن مخاطب ایجاد می شود که آیا جنایات و بمب گذاری های متعدد در افغانستان، نوعی ایجاد امنیت است؟ البته نکته کلیدی مستند در انتهای آن است که یکی از اعضای شورای طالبان، این گروه را نیازمند دگرگونی عقاید می داند و اذعان میکند که طالبان در حال تغییر هستند و باید نگاه خود را نسبت به برخی از مسائل مذهبی و قومیتی و البته مسئله زنان عوض کنند. دیری نگذشته که این داعیه در گوش جهانیان پیچیده است و حتی



هزارویک دلیل برای تغییر ناپذیری طالبان

محمد پارسا بامری | دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

چند هفته ای می شود که حملات طالبان به نیروهای ارتش جمهوری اسلامی افغانستان افزایش یافته است. طالبان که مدت های مدید از یورش های خوفناک دوری کرده بود، با عزم راسخ برای تاسیس مجدد حکومت اسلامی مدنظر خویشتن تلاش می کنند. از طرفی چندماه است که جمهوری اسلامی ایران، باب مذاکره با طالبان را گشوده و حتی امروزه نقش میانجی گری را در بین گروه های افغانستانی دنبال می کند. اما در این بین، برخی از کارشناسان داخلی داعیه تغییر پذیری طالبان را مطرح کرده و به همین دلیل از این جنبش حمایت می کنند. لکن گروهی هم با انتقاد به چنین کارشناسانی، آنها را افراطی های به ظاهر اسلامی می خوانند. اما به راستی، طالبان دستخوش تغییر عقاید شده اند؟

درگیری های قومیتی در افغانستان، تاریخچه گسترده ای دارد. از قدیم الایام، قوم عموما اهل تشیع «هزاره» به نوعی رعیت قوم پشتون بوده است. تعدادی از صاحب نظران معتقدند که ریشه درگیری های طالبان در اختلافات قومیتی است. اما نقدی بر این تحلیل وارد است. چنین اختلافات قومیتی، قرن ها است که دامن گیر جامعه افغانی شده است ولی تفکر تاسیس حکومت اسلامی، بیش از چند دهه نیست که پایه ریزی شده است. گروه دیگری، درگیری های طالبان را خلاصه در اختلافات مذهبی می دانند. اما طالبان در عمل نشان داده که با اهالی سنت هم سر سازگاری ندارد. هرچند که امیرخان متقی رئیس کمیسیون ارشاد و دعوت طالبان اظهار کرده که اهالی سنت و تشیع به یک اندازه عزت دارند. چنین ادعاهایی را باید در مقام عمل اثبات کرد. برخی دیگر، دخالت دولت های خارجی را سبب ایجاد چنین وضعیتی می دانند. فارغ از تمام این نظریات، چه واکنشی باید از سوی دولت ایران انجام شود؟ آیا طالبان بنا به گفته احمد نادری نماینده مجلس جنبش اصیل

اروپا کشانیده است را درک نکرده اند. هم مرزی با دولت طالبان، هیچ تضمینی برای عدم تجاوز این جنبش به خاک ایران نخواهد داشت. مدعیانی که معتقدند که نایستی به آمریکا و اروپا اعتماد کرد، چگونه به وعده های طالبان اعتماد کرده اند؟ طالبان فقط در مقام سخن، تغییراتی کرده است. اکنون با پوشش نفاق وارد صحنه شده است. سخن و عملش، مانند گذشته، همخوانی کامل را ندارد. اما اگر قدرت اصلی دولت افغانستان در چنگ طالبان باشد، قطعاً خطرات زیادی را هم برای برادران مسلمان افغانی و علی الخصوص شیعیان این کشور و دولت های منطقه خواهد داشت. تفکری که با مردم کشور خود، چنین رفتاری را انجام داده، بمب گذاری ها و حملات انتحاری متعدد میکند، به نظامیان خلع سلاح شده افغانی حملات گسترده میکند، به مدارس دخترانه یورش میبرد، اعدام های اسلامی افراطی را در خیابان ها انجام میدهد و...، خطری جهانی دارد.

ذبیح الله مجاهد- سخنگوی طالبان،- در مصاحبه ای خواستار عدم دخالت ایران در مسائل کشور افغانستان شده بود. او معتقد است که عدم دخالت طالبان در مسائل داخلی ایران، باید سبب عدم دخالت متقابل ایران شود. اما واقعه قتل دیپلمات های ایرانی در مزار شریف، فراموش نشده است. همچنان آخرین پیام محمود صارمی، خبرنگار ایرانی و مسئول دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف، طنین انداز است: «مزار شریف سقوط کرد. هفدهم مردادماه ۱۳۷۷، اینجا محل کنسولگری ایران در مزار شریف است، من محمود صارمی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران هستم. گروه طالبان چند ساعت پیش وارد مزار شریف شدند. خبر فوری، فوری. مزار شریف به دست طالبان سقوط کرد، عده ای از افراد طالبان در محوطه کنسولگری دیده میشوند. به من بگویید که چه وظیفه ای...» قطع ارتباط.

هفته گذشته، طالبان محموله ده هزارتنی سوخت ایران را در اسلام قلعه افغانستان، توقیف کرد و هنوز مشخص نیست که این محموله پنج میلیون دلاری، به چه عاقبتی منتهی شده است. لذا طالبان در هر فرصتی، مهبای ضربه زدن به جمهوری اسلامی خواهد بود. جنبشی که به هموطنان خود، به دلیل خروج از خانه، هتک حرمت میکند، واهمه ای از تعرض به خاک کشور شیعه نشین همسایه نخواهد داشت. داعیه های طالبان، به حد اعجاب آوری، شباهت به شعارهای سایر گروهک ها دارد. داعش، خود را دولتی اسلامی میدانست که قانون اساسی دارد و مخالف هر گونه خشونت است. اسلام ناب را اعمال کرده و عدالتی بی نظیر را به ارمغان می آورد. داعش با ساخت تیزرهای تبلیغاتی که هزینه های هنگفتی داشت، موفق به جذب نیروهای زیادی از کشورهای دنیا شد که کشور های عرب زبانی همچون لیبی و تونس سهم به سزایی داشتند. داعش به عدم تفکیک عقاید شعار می داد ولی در عمل، هر آنکس که مخالف عقاید خود بود را اعدام اسلامی می کرد. و از همه مهم تر، ادعای اسلام واقعی که در بین این گروهک ها وجود داشته و صرفاً بدلی پوشالی است. تمامی تروریست های به ظاهر مسلمان، عقاید خود را کامل ترین عقاید دانسته و مخالفین خود را کافر تلقی میکنند. شعار های امروزی طالبان، بی شباهت

برخی از کارشناسان داخلی بر این باورند که طالبان تغییر کرده اند. قطعاً در حال حاضر، طالبان همچون گذشته به دنبال تخریب مجسمه های تاریخی بودا نیستند. ولی این تضمینی برای تغییر عقاید ایشان نیست. عقایدی که هر چند تغییر کرده باشند، باز هم افراطی گرایي را رواج می دهند. ولی ما معتقدیم که هزار و یک دلیل برای عدم تغییر طالبان وجود دارد.

گروه طالبان به پشت مرزهای ترکمنستان و ایران رسیده و دو گمرک از سه گمرک مرزی ایران و افغانستان، تحت تصرف آنها قرار گرفته است. اخیراً گروه طالبان، ادعا کرد که راه های منتهی به مرزهای پاکستان را هم تصرف کرده است. خطر طالبان به نزدیک ترین حد ممکن در دو دهه اخیر رسیده است. امیرخان متقی- رئیس دعوت و ارشاد طالبان- معتقد است که در ولایات شیعه نشین تحت تصرف طالبان، حتی به یک شیعه هم تعرض نشده است. اما ویدیو های پخش شده، حاکی از اتفاقات دیگری است. آنها به وضوح نشان می دهند که جنبش طالبان همچنان با عقاید ناب اسلام، فرسنگ ها فاصله دارد. کمیسیون فرهنگی طالبان به بزرگان قبایل تحت تصرف خود دستور داده که اسامی دختران بالای ۱۵ سال و زنان بیوه زیر ۴۵ سال را جهت انعقاد عقد نکاح با سربازان اعلام کنند. تفکرات ضد زن طالبان، محدود به این نکات نمی شود. طالبان همچنان مخالف تحصیل زنان بوده و آنها را از اشتغال به مشاغلی در خارج از خانه منع می کنند. ذبیح الله مجاهد- سخنگوی طالبان- پوشش برقع و چادر را برای زنان الزامی دانسته بود. طالبان در برخی از استان های تحت تصرف خود، منشوری از قوانین را منتشر کرده اند که حاکی از عدم تغییر چشمگیر تفکرات ایشان می باشد. این جنبش، حضور زنان در خارج از خانه را منوط به همراهی محرم ایشان کرده است. تحصیلات دختران را منع کرده اند. فروش لوازم آرایشی و پوشاک به زنان را ممنوع دانسته و حتی در ویدیویی، دو زن را برای خروج از خانه، مواخذه می کنند. در ولایات تحت تصرف طالبان، تراشیدن محاسن برای آقایان ممنوع شده است و فروش گوشت و مرغ خاجی حرام بوده و آقایان باید هنگام پنج نوبت نماز، در مسجد حاضر شوند.

چند روز گذشته، مجتبی ذوالنوری- عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یازدهم- اذعان کرده بود که طالبان را نباید با داعش و القاعده مقایسه کرد. وی افزوده بود که هرگونه فعالیت طالبان تا زمانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را زیر سوال نبرد، ممنوع نبوده و با مبارزه ای از جانب ایران رو به رو نخواهند شد. مسئله ای که در اینجا مطرح است، این است که آیا دفاع از حق مظلوم، از آرمان های جمهوری اسلامی ایران نبوده است؟ مگر مبارزه با عقاید افراطی و ضد اسلامی، در دستور کار نیست؟ عده ای دیگر، معتقدند که طالبان، جنبشی محدود به افغانستان است. لذا این جنبش، در صورتی که قدرت را در دست بگیرد، دخالتی در امور خارجی نخواهد داشت. اما این گروه، ظاهراً به سیاست های بین الملل و مضرات هم مرز شدن با دولتی تروریست که آوازه تروریسم خود را حتی تا

و معتقد بودند که از تماس بین زن و مرد در جامعه باید پرهیز شود، چرا که دستاورد چنین روابطی، تضعیف جنگجویان است» کتب زیادی در رابطه با عقاید عامه مردم افغانستان نگاشته شده که مشخص می کند همچنان در این کشور، عقاید کهنه موج می زند. مانند اختلافات قومی و قبیله ای، افتخار به داشتن فرزند پسر، ننگ دانستن دختر، نگاه ابزاری به زن، فروش دختران برای ازدواج و... البته وضعیت سیاسی اقتصادی بهداشتی اسف بار افغانستان و دخالت های سایر دولت ها هم بی تاثیر در این وضعیت نبوده است. طالبان به گفته خودشان، بیش از ۶۰ درصد خاک افغانستان را اشغال کرده اند. اشرف غنی و عبدالله عبدالله در واشنگتن، ریاض و سایر نقاط دنیا به دنبال راه فراری از این مصیبت هستند. دولت های دیگر، همچون آمریکا، کشورهای اروپایی، ایران و روسیه، حاضر به مذاکره با طالبان شده اند. بریتانیا، در صورت روی کار آمدن طالبان و التزام این گروه به معیارهای بین المللی، قول همکاری را داده است. ایران با برگزاری نشست هایی بین نیروهای دولت افغانستان و نمایندگان طالبان، سعی در ایجاد صلح مابین این دو گروه دارد. ماحصل یکی از این نشست ها، صدور بیانیه مشترکی بود که چیزی جز کلی گویی های همیشگی نداشت. مانند مشخص کردن متجاوزین و پرداخت خسارت و... اما نکته حائز اهمیت، آن است که حلقه گمشده همه این مذاکرات، توجه به بهبود وضعیت زندگی مردم افغانستان است. با پیشروی های فعلی طالبان، خطری جدی می تواند در انتظار ایران باشد. خطری که بیش از تهدید نظامی، از جنس صدور تفکر طالبانیسم است. طالبان، همسایه جدید ایران شده اند.

بی شباهت به شعار های نخ نماي داعش و القاعده و جبهه النصره نیست. در مورد دلایل پیشرفت های طالبان در نقاط مختلف کشور افغانستان، نظریات انبوهی مطرح شده است. عده ای، کمک های عربستان سعودی که در قالب تسهیلات نظامی و حمایت های مالی این جنبش هست را مطرح می کنند. سایرین، معتقدند که خروج نظامیان آمریکایی سبب افزایش قدرت طالبان شده است. طالبان حتی خواستار ترک مرزهای افغانستان توسط نظامیان ترکیه شده است. اما این چنین دلایلی که ریشه های طالبان را در جنگ سرد و شوروی و آمریکا و سعودی و... می دانند، از تاثیرات فرهنگی کشور افغانستان غافل شده اند. در کشور افغانستان که نرخ سواد، ۳۸ درصد است و عوام جامعه را اشخاص فاقد سواد تشکیل داده اند، انتظار چنین اتفاقاتی دور از ذهن نیست. احمد رشید- نویسنده پاکستانی- در کتاب خود تحت عنوان «طالبان» به توصیف جنگجویان این گروه می پردازد: «بسیاری از آن جوانان یتیم بودند و عمدتاً بین ۱۴ الی ۲۴ سال سن داشتند. تعلیمات آنها توسط ملاهای بیسواد پاکستانی با افراطی گرایی های اسلامی شکل گرفته بود و هیچ فهمی از تاریخ کشور خود نداشتند. آنان آوارگان افغان بودند که در اردوگاه ها بزرگ شده بودند و درباره جوامع قانونمند و نحوه اداره شان، چیز زیادی نمی دانستند. به آنها گفته بودند که زنان موجوداتی زائد یا اغواگرند. به همین دلیل، لازم نیست که در تصمیم گیری ها و مسائل مهم نقشی داشته باشند. رهبران طالبان، در خصوص پرهیز از روابط جنسی استدلال می کردند

مشارکت مردمی بوده است. به بیان دیگر، به تعداد مخالفین رای دادن ۲۱ درصد افزوده شده است. ۳۱ میلیون ایرانی با عدم شرکت خود در انتخابات اظهار داشتند که از گرد حکومت ج.ا. پراکنده شدند. (بفرموده رهبر انقلاب، عدم حضور مردم در انتخابات طبعاً فاصله گیری مردم از نظام جمهوری اسلامی است ۲۶/۳/۱۴۰۰). طبق ملاحظات به عمل آمده این لطمه بزرگ به جمهوری نظام، هیچ حس پیروزی و یا مسرت بخشی در ما ایجاد نمی کند. بلکه اگر بنا بر اظهار احساسات در خصوص نتیجه این انتخابات باشد، جز

احساس تاسف و شرمساری برای بیان، چیزی موجود نخواهد بود. رهبر معظم انقلاب چند روز گذشته، شرکت مردم در انتخابات مذکور را حماسه قلمداد کردند. از زاویه دید حقیر تنها از یک جهت انتخابات فوق الاشعار لایق دریافت عنوان حماسه خواهد

بنابر ارقام منتشر شده از وزارت کشور از مجموع حدود ۶۰ میلیون نفر واجد شرایط رای دهی، ۲۹ میلیون معادل ۴۸٫۸ درصد انتخابات ۱۴۰۰ شرکت کرده اند. انتخابات ریاست جمهوری این دوره نسبت به دوره قبلی شاهد کاهش ۲۱ درصدی میزان



انتخابات ۱۴۰۰، حماسه شکست یا حماسه پیروزی

علی سواری | دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

وده که با هدف به بیرون از گود راندن جلیلی که خود را تماما برنامه مند تر از ریسی نشان داده بود انجام شد. اما با مشاهده آرای ماخوذه جناب آقای همتی، چیزی بالغ بر ۳ میلیون و قرار گرفتن ایشان ۲ پله پایین تر از آرای باطله، همچنان صدای زمین خوردن طشت رسوایی اصولگرایان به گوش همه رسید. البته این انتخابات از دست رفتن پایگاه اجتماعی هر دو قطب سیاسی اصلاح طلب و اصول گرا را میان طرفدارانشان نشان داد. تا آنجا که اصولگرایان برای مجاب کردن مردم به رای دادن از توسل به خون شهدا و مقدسات چیزی کم نگذاشتن و در طرف دیگر حتی سید محمد خاتمی و شیخ کروبی هم نتوانستند "زیر میز بزنند".

وضعیت چپش آرا ما را به سمت این نکته سوق می دهد که رییس جمهور همه مردم، منتخب اقلیت مردم است نه اکثریت ایشان! که این سبکی کفه پشتوانه مردمی کار دولت سیزدهم را با مشکل روبرو خواهد ساخت. بعنوان مثال کوچکترین اعتراضی توسط جریان مقابل استعداد تبدیل به بزرگترین بحران های اجتماعی دارا می باشد. به علاوه عملکرد ایشان در دوره های مختلف مدیریت و مسئولیت های قضایی اش و سرمایه گذاری که رسانه ها بر روی ایشان داشته اند توقع مردم از دولت ایشان را چند برابر کرده به نحوی که این توقع منجر به یک نگاه غیر واقع گرایانه از سرانجام دولت ایشان شده تا آنجا که این نکته نادیده گرفته خواهد شد که حتی در صورت توجه جدی ایشان در مدیریت و اداره کشور میراث دولت روحانی کارآمدی دولت ایشان را هدف خواهد گرفت.

شگفتی ساز این دوره از انتخابات؛ آرای باطله

پدیده انتخابات چند هفته پیش آرای باطله اند تا آنجا که آرای باطله با قرار گرفتن در رتبه دوم، رقیب اصلی رییس جمهور منتخب عنوان می شود. لکن حتی با بهرمندی از کوچکترین فهم سیاسی درمی یابیم تلقی که از آرای باطله صورت می گیرد موافقت و تایید اصل نظام می باشد، با این توضیح که قاطبه اشخاصی که در این دوره! راضی به رای باطله شدند هرچند حکومت در برآوردن خواسته هایشان موفق نبوده ولی آنها راضی به سقوط نظام نبوده اند. یعنی با وجود گله مندی هایی نسبت به شوون مختلف حکومت جمهوری اسلامی با کلیت آن موافق اند. محتمل است در مقابل این بیان، ادعایی مطرح گردد مبنی بر اینکه: "رای باطله به دنبال اجبار فرد رای دهنده به صندوق ریخته شده" که باید گفت درصد آرای باطله در هر دوره حول یک مقدار مشخصی سیر می کرده که این مقدار مشخص، متشکل از افرادی بوده اند که یا به دلیل اجبار یا دلایل دیگر جزو آمار باطله بحساب آمده اند. فلذا مشاهده می کنیم که کسانی که به زعم شما در این دوره مجبور! به دادن رای سفید شده اند در دوره های قبلی هم به این عمل مجبور بوده اند. به بیان دیگر این افراد در این دوره همان درصد را به خود اختصاص داده اند که در انتخابات گذشته بنام خود ثبت نموده اند. پس این افزایش چشمگیر آرای باطله تحت تاثیر افزایش چنین افرادی نبوده است.

بود و آن اینکه پروژه تحریم انتخابات با شکست مفتضحانه ای مواجه شد. آنان که صابون مشارکت ۲۰ الی ۲۵ درصدی را به شکم خود می زدند کفگیرشان بدجور به ته دیگ خورد. این نکته زمانی برای ما ملموس شد که دیدیم رضا پهلوی-خلف صالح دیکتاتور ابن دیکتاتور-در ساعات ابتدایی اعلام نتایج در قالب توییتی ضمن توهین به مردم ایران ابراز داشت، تلاش های ایشان برای تحریم انتخابات با پاسخ مقتضی مواجه نشده است! (البته شاهزاده در خصوص کارنامه درخشان پدرش در برگزاری انتخابات آزاد! متهم است؛ اگرچه خودش در جایگاه مدعی ظاهر شده است. هرچند اطمینان دارم به لحاظ سواد پایین تاریخی اش حتی اطلاع ندارد که در زمان پدرش انتخابات برگزار می شده!) و گرنه برای نظامی که در زمینه مردم سالاری دهه ها حرف برای گفتن داشته و مشارکت زیر ۵۰ درصد را به چشم خود ندیده است؛ این مشارکت لکه ننگ که هیچ بلکه چیزی بدتر از آن است. به دیگر بیان در کارزار انتخابات ۱۴۰۰، نظام در مقابل معاندین و اپوزوسیون پیروزی و در مقابل آرمان های خود شکست اساسی را تجربه کرده است.

به باور نویسنده باید با توجه به همه جوانب به تحلیلی جامع از اتفاقی که صورت پذیرفته دست یابیم فلذا چه آنکه ضمن عدم مشارکت گسترده، صرفا عنوان شود این مشارکت پایین یک پیروزی است و یا عنوان شود فقط یک شکست برای جمهوری اسلامی بوده شاید دستمان از درک دقیق شرایط کوتاه بماند. لذا باید بی هیچ جبهه گیری و قضاوت زود هنگام، تا انتهای این چند سطر به انتظار نشست.

آیت الله ریسی، رقیب استخوان درشت انتخابات ۹۶ در عرصه بدون رقابت انتخابات ۱۴۰۰

میزان آرای سید ابراهیم ریسی در این دوره در مقایسه با دوره قبلی شاهد افزایش ۲ میلیون و ۱۳۹ هزاری بوده است. یعنی چیزی در حدود ۲ میلیون نفر از کسانی که به روحانی یا سایر رقبای داده اند برای رای به ایشان متقاعد شده اند پای صندوق ها بیایند. سید ابراهیم ریسی که در انتخابات دوره قبل دارنده بالاترین میزان رای، بعنوان فردوم در تمامی ادوار ریاست جمهوری پس از انقلاب شناخته می شد (حدود ۳۸ درصد آرا). حالا با تصاحب کمترین درصد آرا نسبت به سایر روسای جمهور ایران و به عنوان نامقبول ترین رییس جمهور ایران شناخته می شود. و این به نوبه خود ضربه بزرگی به اعتبار اجتماعی او وارد آورده هر چند محتمل است تحت تاثیر عملکرد دولت سیزدهم این خسارت جبران شود که این را از صمیم قلب برای ایشان آرزو مندیم. و این دقیقا عینیت یافتن تئوری کلاه وحدت بوده که در پی آن پدرخواندگان اصولگرایی درصد بودند با ادعای اینکه رای اصلاح طلبان در سبد رای ریسی ریخته خواهد شد، نامزد اصلاح را از میان به در کرده و پیروزی خود را مسجل تر سازند. از دیگر مویذات این تئوری نخ نما، رقیب هراسی، تکنیک هیولا سازی از نامزد رقیب-جناب آقای همتی-!

این معترضان ناشنوا باشد ایشان هم نسبت به روش ابراز اعتراض تجدید نظر خواهند کرد! از لوازم ابتدایی این امر آن است که اساسا این آرای باطله را اعتراض بدانیم نه صرفا یک پیام تایید برای ادامه دادن رویه قبلی، و در قدم های بعدی لازم است دولت سیزدهم قسمتی از دغدغه هایش را به شنیدن خواسته های این گروه اختصاص دهد.

نتیجه گیری

آنچه که در این نوشتار در صدد بیان آن بودیم را اجمالا می توان اینچنین بیان داشت که عدم مشارکت ۵۱٫۲ درصدی مردم ایران و افزایش چشمگیر آرای باطله در انتخابات ریاست جمهوری اخیر پس از انقلاب شکوهمند سال ۵۷ را شاید بتوان بزرگترین حرکت اعتراضی مردم ایران در قرن اخیر قلمداد کرد! جمهوری اسلامی در مواجهه با این اعتراض باید آن را به فال نیک گرفته و این حرکت را برگ زرینی در دفتر افتخارات خود بداند که در طول حیات سیاسی جمهوری اسلامی، مردم تحت حاکمیت این نظام توانستند به نحو کاملاً مسالمت آمیز صدای اعتراض خود را به گوش سیستم برسانند که البته سیستم با برآورده ساختن انتظارات ایشان ضمن پاسخ به اعتراض شهروندان، آنها را از صف مخالفین و معترضین به سیستم به جبهه موافقان کشانده و توان حکومتداری خود را به رخ سایرین کشیده است.

اما مناقشه اصلی بر سر این نکته صورت می پذیرد که آرای باطله علاوه بر مخابره پیام موافقت با اصل نظام پیغام دیگری را هم منتقل می کند یا خیر؟ برخی دوستان مایل اند همه جا چه در خصوص کاهش مشارکت چه درباره افزایش آرای باطله توپ را در زمین دولت بی تدبیر روحانی بیاندازند. یعنی آرای باطله را حمل بر نارضایتی های اقتصادی مردم می کنند، اما باید از ایشان پرسید اگر نیت فرد رای دهنده صرفا اعتراض به وضعیت اقتصادی باشد قاعدتا باید به یکی از کاندیداها رای می داد تا با سامان دادن به اوضاع اقتصادی خواسته او را برآورده می ساخت نه اینکه با رای باطله همه این نامزدها را به چالش بکشد! بنابراین او به وضعیتی معترض است که تنها به عملکرد اقتصادی روحانی مرتبط نیست بلکه آنچه که او به آن معترض است یا وضعیت سیاسی و چینش نامزدها، یا شنیده نشدن صدای اعتراض ها و یا اساسا عدم باور به امکان تغییر وضعیت اقتصادی است.

اما نکته ای که حائز اهمیت بیشتری است شنیدن صدای اعتراضی است که در پوشش رای سفید و باطله بیان شده است، اعتراضی که بی صدا فریاد شد تا غریبه خیال نکند مردم از گرد نظام پراکنده شده اند! واکنش جمهوری اسلامی در مواجهه با آرای باطله می تواند در تبدیل این رای ها به مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات بعدی اثر گذار باشد. به دیگر سخن، چنانچه همچنان نظام نسبت به شنیدن صدای اعتراض

آلبرت بندورا از بزرگترین مشاهیر روانشناسی جهان معاصر سه عامل معین و آکادمیک را پیرامون رفتارهای جنایی افراد معرفی کرد: ۱_ خانواده ۲_ فرهنگ های ملموس (جامعه) ۳_ فرهنگ های غیرملموس (فضای مجازی، تلویزیون و رادیو). بندورا معتقد بود اگر جنایتی حاصل شود در عصر نوین آن جنایت اسبابش همین سه علت مهم است. امروز خشونت جوانان را نادیده گرفته ایم، همین غفلت و کاهلی سبب ناهنجاری ها و صدمات جبران ناپذیری به جامعه شده است. جوانان ایرانی به عنوان آینده سازان فردا نقش مهمی را برعهده دارند و رواج خشونت در بین آنان باعث از بین رفتن حس نشاط و با ارزش بودن شده است. جامعه و قشر جوان ایران را باید به انبار باروت خشم تشبیه کرد. اگر نگاهی به جامعه امروزمان بیندازیم، این خشونت و کلافگی مشهود است. با صراحت باید اذعان کنیم که رسیدگی به این مسئله مهم اجتماعی که با آینده نسل جوان جامعه و به حیات



حوصله ای که نه وزیر دارد و نه هلیا

مرتضی بابایی فتلکی | دانشجوی کارشناسی ارشد بازرسی و پژوهشگر حوزه سیاست و جامعه دانشگاه علوم قضایی

بررسی ها و آمارها نشان می دهند که بسیاری از خشونت های آشکار و پنهان متاسفانه توسط کودکان، نوجوانان و جوانان انجام می شود که همه آنها فقط در برگیرنده خلافتکاری ها نیستند، و بلکه جنایت های عمده و تکان دهنده ای همچون دگرگونی، تجاوز جنسی، سرقت، ضرب و شتم را در بر می گیرد که ابعاد گسترده و ماجراهای آن پیوستاری از جزئی ترین آسیب ها تا هولناک ترین صدمات را شامل می گردد.

در یک پیمایش ملی طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ شش صفت را در بین ایرانیان مورد پژوهش قرار دادند که خود مردم پاسخ دهنده این پژوهش مهم بودند در این پژوهش میانگین کمیابی انصاف در سال ۷۹ پنجاه و شش درصد عنوان شد در حالی که در سال ۸۲ فقر انصاف به پنجاه و هشت درصد رسید.

یا در پارامتری دیگر تملق و چاپلوسی در سال ۷۹، شصت و هشت درصد عنوان شد در حالی که در سال ۸۲ به هفتاد و سه درصد افزایش یافت. حال بیایم این درصد‌ها را به سال ۱۴۰۰ برسانیم به نظر می‌رسد آمار فاجعه و وحشتناک است.

راهکار چیست؟

راهکار چیزی جز انقلاب فرهنگی در کشور نیست. از صدر تا ذیل جامعه درست به مانند همان سیاستی که لی کوآن یو رهبر فقید سنگاپور در کشور ویران شده آن روزهای خود اتخاذ کرد باید در جامعه ما نیز بکار گرفته شود. فرهنگ عدم تحمل و چاپلوسی اسباب مصائب بزرگی را فراهم آورده. مصائبی که عالی رتبه ترین مقامات کشورمان تا کودکان و نوجوانان آینده ساز مبتلا به آن شده اند. فرهنگ تاب آوری در کشورمان بسیار مهجور است و همین باعث شده است که طی سال ۲۰۲۰ حداقل چهار نوجوان و جوان به دلیل قتل قصاص شوند و این نمایی کوچک از تصویری ترسناک است؛ که از درون جامعه را همچون موریانه می‌جود و پوک می‌کند و در ظاهر ما که همان دید بیگانگان به ما است چیزی جز فقر و مرگ تداعی نمی‌شود.

کل نظام بستگی دارد به هیچ وجه جدی گرفته نشده و صرفاً جوانان و مشکلات آنها در یک وزارت خانه پر مسئله خلاصه شده است همچنین سیاست‌های کیفی ما به هیچ عنوان با برنامه‌های تربیتی و اقتصادی جامعه هماهنگ نیست، طغیان جهل و بیکاری و فقر و پدیده‌های فساد انگیز دیگر، از عوامل موثر شکست سیاسی‌های اخلاقی و تربیتی خانواده‌ها و نیز کلیت نظام حاکم است. حال سئوالی مطرح می‌شود که آن این است که چرا تغییرات ظاهری ایرانیان و به ظاهر مدرن شدن آنان نیز نتوانسته تغییری در خلق و خوی بی‌حوصله ما ایجاد کند؟

دکتر مقصود فراستخواه در کتاب خلیقات ما ایرانیان به این سئوال پاسخ علمی داده اند و از عوامل تاریخی خشم درونی ایرانیان طی قرون اخیر اینگونه عنوان کرده اند: «اگر وضع پیشامدرن از عوامل مهم روحیات و خلیقات اجتماعی منفی، مانند ضعف کار جمعی، دیگر ناپذیری، دشواری گفت و گو‌های مسالمت آمیز و مانند آن بوده است. پس میتوان گفت تغییرات جامعه مدرن که از اواخر دوره ی قاجار شروع شد، بایستی می‌توانست این معضل تا حدی رفع کند که این اتفاق نیفتاد.» از دیگر خلیقات ایرانیان که در دوران معاصر همچون زالو خون فرهنگ و ادب جامعه را می‌مکد فرهنگ رعیت صفتی است. پیشرفت علم و فرهنگ می‌توانست این بدفرهنگ‌ها از ما بگیرد ولی انگار با آمد و شد هر حکومت این مصیبت تمامی ندارد. تملق و تزویر از رعیت صفتی ناشی می‌شود و همین است که بالا دست بر زیر دست و زیر دست بر تهی دست می‌تازد تا به نوعی این فقدان فردیت و هویت فردی را باز یابد. طی دو روز گذشته دو رفتار کاملاً مشابه از دو انسان غیر مشابه شاهد بودیم ابتدا فیلمی که در آن دختر بچه ای چهارده ساله قمه کشی می‌کند و بدین صورت سعی بر آن دارد که خود برتری را به همگان نشان دهد و اصلاً نمی‌داند که راه گفتگو چیست آن هم در سنی که باید در اوج تعلیمات تربیتی و اخلاقی باشد. و در آن سو شخصی با درجه تحصیلی پزشکی و بیش از سی سال سابقه اجرایی در گفتگویی ساده یا یک هم کیش خود آنگونه از کوره در می‌رود که تمام یک جامعه را با ادبیات سخیف خود آشنا می‌کند.

نکته جالب اینکه اگر در سرزمین ما و کیلان و وزیران و سفیران اینگونه ادب دارند باید به خداوند پناه برد از سطح فاجعه فقر فرهنگ در گوشه گوشه این جامعه. مدرنیته در قشر جوان و حکمرانان ما می‌توانست باعث رشد مدارا شود اما حیف که در کشور ما هر چیز مفید در دید عموم حرام است و هر مسئله مضحک مقدس.

(ب) کرامت انسان:

کرامت انسان به دو قسم ذاتی و ارزشی تقسیم می‌شود. مراد از کرامت ذاتی، برتری آفرینش انسان بر سایر مخلوقات است (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...).

می‌توان با به کار انداختن نیروها و استعدادها در مسیر حیات معقول به کرامت ارزشی نائل آمد. (...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...)

اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز تاکید بسزایی بر کرامت انسانی دارد. می‌توان به درستی ادعا نمود شالوده اصلی این اعلامیه مبتنی بر کرامت انسانی

است و یکی از تفاوت‌های اصلی و ریشه‌ای حقوق بشر اسلامی با حقوق بشر غربی نیز همین است. جای جای اعلامیه حقوق بشر اسلامی به کرامت انسان پرداخته است؛ آنجا که در بند الف ماده یک برابری شرافت انسانی فارغ از هرگونه تبعیض را مورد تاکید قرار می‌دهد (کرامت ذاتی) و یا آنجا که در بند ب همان ماده برتری افراد بر یکدیگر را صرفاً بر مبنای تقوا و کار نیکو قرار داده است (کرامت ارزشی). همچنین در سایر مواد این اعلامیه نیز به وضوح می‌توان توجه اساسی به کرامت انسان را مشاهده نمود؛ از جمله مواد ۶، ۱۱، ۲۰ و...

(ج) تعلیم و تربیت:

حق برخورداری از تعلیم و تربیت یا همان آموزش و پرورش جهت نیل به سعادت از حقوق بنیادین انسان‌هاست. بی‌شک علم آموزی جهت کسب تخصص در رشته‌های مختلف و برای رفع نیاز جوامع مختلف امری حیاتی است که حکومت‌ها موظف‌اند بستر لازم برای آن را فراهم آورند؛ برای مثال اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دولت را موظف به فراهم آوردن و گسترش وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و تحصیلات عالی تا سر حد خودکفایی کشور نموده است.

در دین مبین اسلام، کتاب آسمانی قرآن و سیره معصومین (ع) نیز تاکید ویژه‌ای بر تعلیم و تربیت صورت گرفته است. خداوند متعال در آیه ۲ سوره جمعه، تعلیم و تزکیه (تربیت) را از رسالت‌های اصلی پیامبر خاتم (ص) برشمرده است. یا در روایات اسلامی به کلامی از امیرالمؤمنین (ع) برمی‌خوریم که فرمود: «مَنْ جَاءَهُ مَبْتَلٌ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ قَبِيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ؛ هَر كَسٍ دَر حَال طَلَب دَانَش مَر كَش فَرَا رَسَد، مِيَان او و پِيَامْبِرَان تَنهَا يَكُ دَر جِه تَفَاوُت بَاشَد» (مجمع البيان)

**نگاهی به حقوق بشر و کرامت انسان در اسلام**

محمدسعید رحیم پور خطبه‌سرا | دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

حقوق بشر، مستقل از حکومت‌ها و قدرت‌هاست و با تولد انسان محقق می‌شود. حقوق بشر به تمامی انسان‌ها تعلق دارد و داری پنج محور اصلی و بنیادین است. قبل از پرداختن به این پنج محور، بهتر است اشاره‌ای کوتاه به اعلامیه حقوق بشر اسلامی داشته باشیم:

اعلامیه اسلامی حقوق بشر یا اعلامیه حقوق بشر اسلامی یا اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام اعلامیه‌ایست که توسط سازمان کنفرانس اسلامی در ۱۴ مرداد ۱۳۶۹ (۵ اوت ۱۹۹۰) در شهر قاهره تصویب شد. این اعلامیه، خلاصه‌ای از نگاه اسلامی به حقوق بشر فراهم می‌کند.

در این نوشتار قصد داریم پنج محور اصلی حقوق بشر (حق حیات، کرامت انسان، تعلیم و تربیت، مساوات و آزادی) را از دیدگاه اسلام بررسی نماییم.

(الف) حق حیات انسان:

می‌توان به جرئت گفت حق حیات مهم‌ترین حق انسان است و بدون آن سایر حقوق انسان معنا پیدا نمی‌کند.

دین مبین اسلام برای این حق انسان ارزش بسیار والایی قائل شده است. برای نمونه می‌توان به آیه ۳۲ سوره مائده اشاره نمود که در آن، خداوند متعال کشتن نفسی را بدون حق و یا اینکه فساد کرده باشد، مانند کشتن همه مردم دانسته است و نجات دادن نفسی از مرگ را مانند آن دانسته که همه مردم را حیات بخشیده است. اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز در ماده دوم، زندگی را موهبتی الهی و حقی تضمین شده برای انسان‌ها توصیف می‌کند و افراد و جوامع و حکومت‌ها را ملزم به حمایت از این حق و ایستادگی در مقابل هر تجاوزی علیه آن نموده است. این اعلامیه پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جایی که خداوند مشیت نماید را وظیفه شرعی قلمداد کرده است و حتی بر حرمت جنازه انسان نیز تاکید دارد.

انسان دارای آزادی اراده و انتخاب است و آیات قرآن نیز موید این مدعاست. برای نمونه آیاتی که به صراحت از اختیار و آزادی انسان در پذیرش یا نپذیرش ایمان سخن می‌گویند؛ مانند آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ أَلَّا شَاكِرًا وَّ أَلَّا كَفُورًا» و یا در دوران خلافت امیرالمؤمنین امام علی (ع) شاهد آزادی بیان فوق العاده‌ای برای آحاد مردم از جمله مخالفین ایشان هستیم. برای مثال خوارج که پس از جریان حکمیت به مخالفت و دشمنی با علی (ع) پرداختند، در بیان عقیده و نظرات خود آزاد بودند و تنها زمانی مورد تعقیب و مجازات قرار گرفتند که دست به شمشیر برده و امنیت و جامعه اسلامی را به خطر انداختند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز توجه ویژه‌ای به اقسام آزادی داشته است؛ از جمله مواد ۲۲ و ۱۱ که بر آزاد بودن انسان و نفی استعمار وی و بیان آزادانه عقاید به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، اشاره نموده است.

مقایسه حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر غربی:

اصلی‌ترین تفاوت حقوق بشر در اسلام با حقوق بشر غربی که در جهان امروز مرسوم است، منابع آنهاست. منبع و منشأ حقوق بشر اسلامی اراده الهی است اما منشأ حقوق بشر غربی امیال و افکار انسان‌هاست. تفاوت بنیادین دیگری که بین این دو وجود دارد، موضوع مهم کرامت انسانی است. امروزه شاهد این هستیم که در جهان غرب ارزش یک حیوان از انسان بیشتر است! چرا که برای مرگ یک حیوان، هیاهو به پا می‌شود اما وقتی هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان که لااقل دارای کرامت ذاتی هستند در فلسطین، یمن، افغانستان، نیجریه و... به خاک و خون کشیده می‌شوند، از حقوق بشر غربی و داعیه‌داران آن صدایی شنیده نمی‌شود. دایره کردن مراکز فساد و سوق دادن انسان‌ها به سوی تباهی و استفاده ابزاری از زنان نمونه‌های دیگری از نادیده گرفتن کرامت انسانی در غرب و حقوق بشر ادعایی غربی است. اما در مقابل، حقوق بشر اسلامی با تمسک به آیات حیات‌بخش قرآن، سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره ائمه (ع) درصدد است تا انسان را به حقوق بنیادین و فطری خود و سعادت دنیوی و اخروی برساند.

امید است جوامع اسلامی و حکومت‌های اسلامی با استفاده از معارف و آموزه‌های غنی اسلامی، اولاً اسلام اصیل را در عرصه عمل به منصفه ظهور برسانند تا همگان از آثار و برکات آن بهره‌مند شوند و ثانیاً با هوشیاری کامل از افتادن در دام شیاطین و مستکبران عالم بر حذر باشند.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز در بند الف ماده ۹، طلب علم را نه تنها یک حق بلکه فریضه دانسته و آموزش را امری واجب بر جامعه و دولت قلمداد کرده است. این اعلامیه در بند ب همین ماده پرورش دینی و دنیوی انسان و تربیت کامل و متوازن او جهت فراهم شدن ایمان به خدا و احترامش به حقوق و وظایف از طریق خانواده، مدرسه، دانشگاه و دستگاه‌های تبلیغاتی را حق هر انسانی دانسته است.

(د) مساوات:

بهره‌مندی یکسان از حقوق اولیه، برابری در پیشگاه قانون و دادگاه و موارد مشابه آن از حقوق مسلم تک‌تک آحاد بشر است. جدای از آیات، احادیث و روایات متعدد مربوط به تساوی انسان‌ها، در اینجا به یک نمونه معروف و والا اشاره می‌کنیم؛ حضرت علی (ع) در دوران خلافت بر سر زره خود با یک مسیحی به اختلاف می‌خورد و روانه دادگاه می‌شوند. قاضی نیز پس از استماع اظهارات طرفین علی بن ابیطالب (ع) را بعلت نداشتن شاهد محکوم می‌کند.

اگر با ملاک‌های امروزی به این ماجرا بنگریم، تعجب خواهیم کرد که چطور می‌شود خلیفه مسلمین برای احقاق حق خود به دادگاه برود و از قوه قهریه استفاده نکند! چگونه است که قاضی منصوب علی (ع) وی را محکوم می‌کند؟!؟

آری، مساوات مدنظر اسلام و تضمین‌کننده حقوق بشر همین است. که بین افراد جامعه اسلامی؛ چه حاکم باشند و چه مردم عادی تفاوتی وجود ندارد و همه در برابر حکم قانون برابرند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز بر برابری افراد جامعه با یکدیگر در برخورداری از حقوق مختلف تأکید نموده است. برای نمونه ماده ۱۹ این اعلامیه برابری مردم در برابر شرع و تضمین حق مراجعه به دادگاه را مورد توجه قرار داده است.

(ه) آزادی:

می‌توان گفت غالب و یا تمامی مکاتب فکری از جمله دینی و دنیوی در اصل وجود حق آزادی برای انسان اشتراک دارند و اختلافات بر سر حدود آزادی است.

آیت الله شیخ فضل الله نوری در تمامی مراحل نهضت مشروطیت بر اسلامی بودن مسیر این نهضت و اصل نظارت علماء بر قوانین مجلس تاکید می کرد. اما بعد از اینکه مظفردالدین شاه اجازه تشکیل مجلس متخیین را صادر کرد و پیش از انتصابات مجلس اول متوجه شد که این اتفاق نیفتاده است به همین دلیل سکوت را جایز ندانست و مخالفتش را با موضع گیری علیه مجلس اول و مصوبات آن آغاز کرد. وی به همراه گروه زیادی از علماء و روحانیون در حرم حضرت عبدالعظیم (س) بست نشینی را برای مدت سه ماه در

سال ۱۳۲۵ هجری قمری آغاز کردند. وی به این بست نشینی بسنده نکرد و با راه اندازی تشکیلاتی روزنامه هایی چاپ کرد و تلگراف هایی به علمای مختلف ارسال کردند تا اهدافش را بیان کرده و حمایت آنها را بدست آورد.

پس از مشروطیت، الگوی قانون اساسی ایران از قوانین بلژیک و فرانسه بود و اگرچه برخی از این قوانین برای تطبیق با شرایط ایران و جلب رضایت روحانیت تا اندازه ای دچار تغییر شده بود اما براساس اصل سی و شش متمم این قانون اساسی، قوای مملکت ناشی از ملت بود و طریقه استعمال آن را قانون اساسی تعیین می کرد، بر اساس این اصل اراده مردم منشاء قدرت دولت محسوب می شد. علماء در نسبت به این ماده اعتراض داشتند و معتقد بودند که تعرض بر قلمرو شرع (حاکمیت الهی) است.

شیخ فضل الله نوری برای حل این مساله موضوع نظارت علما بر قوانین موضوعه را پیشنهاد کرد که به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید و نظارت علماء بر قوانین مجلس قانونی شد. این حرکت بزرگ را می توان سر منشاء ابتدایی شورای نگهبان دانست. جایی که علمای دین، مراقبت می کنند تا جامعه از مدار دین خارج نشود.

به موجب اصل دوم قانون اساسی مشروطه مقرر شد:

«در هر عصری از اعصار هیبتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به



چهل و یکمین سالگرد چشم بینای انقلاب

سید صادق هاشمی مهر | دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت نظارت و بازرسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

۲۶ تیرماه در تقویم ایران روز خاصی است، روزی که کمتر کسی میدونه در این روز و این تاریخ چه اتفاق مهمی رخ داد. در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ یکی از خاص ترین و مهم ترین نهادهای کشور به فرمان حضرت امام خمینی (ره) تاسیس شد. نهادی که در سیستم حقوقی کشور ما فعال نیست و یا به عبارتی منفعل است بدین معنی که نمی تواند قانونگذاری کند و فقط نظارت و ایرادگیری می کند، اما در عین حال نقش بسیار تاثیر گذار در حیات نظام دارد. نقشی که هر از گاهی از طرف دوست و دشمن مورد انتقاد قرار می گیرد.

شورای نگهبان نهادی که به فرمان حضرت امام خمینی (ره) تاسیس و به فرموده مقام معظم رهبری چشم بینای انقلاب است و از عالی ترین ثمرات انقلاب اسلامی و در سایه این نهاد جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی قوام و استحکام می یابد. اما این نهاد از کجا منشاء گرفته است؟ آیا از ابتکارات امام (ره) است یا اینکه خیر؛ قبل از انقلاب نیز نهاد های مشابه داشته ایم؟

تاریخچه تاسیس نهاد شورای نگهبان:

تلاش های شیخ فضل الله نوری در سال ۱۳۲۵ هجری قمری برای حذف نشدن اسلام و مبانی آن از قوانین کشور پایه گذار تشکیل شورای نگهبان شد.

با نام های آقایان: حسین مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی، علی آزاد، گودرز افتخار جهرمی و محمد صالحی انتخاب و به ۶ نفر فقهای منصوب از طرف رهبری اضافه شدند و بدین ترتیب در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ نهاد شورای نگهبان فعالیت خود را به طور رسمی آغاز کرد و تا کنون به حیات خود ادامه داده است.

نکته ای که در این لحظه حائز اهمیت است، این است که کسانی که به وجود شورای نگهبان معترض هستند باید ببینند مردم ایران از رهبران خود چه خواسته اند؟ مگر نه اینکه در سال ۱۳۵۷ مردم جملگی انقلاب اسلامی را شکل دادند؟ مگر نه اینکه در سال ۱۳۵۸ با رای ۹۸ درصدی مردم جمهوری اسلامی شکل گرفت؟ خوب حالا که جمهوری اسلامی شکل گرفت، باید احکام و قوانین اسلامی نیز در جامعه نمود پیدا کند. به همین دلیل است که ضرورت وجود شورای نگهبان احساس می شود. باید نهادی باشد تا بر قوانین تصویب شده نظارت کند تا مغایر با احکام اسلامی قانونی تصویب و اجرا نشود. باید نهادی باشد تا مراقبت کند کسانی که قرار است مجری احکام اسلامی باشند خود معارض با اسلام نباشند. پس ضرورت وجود شورای نگهبان، ضرورتی عقلی است و جای هیچگونه بحثی ندارد.

پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت شناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه، تغییر پذیر نخواهد بود.»

اصل دوم متمم قانون اساسی از سال های ۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت زمان بسیار کمی به اجراء درآمد.

و اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در اسفند ماه سال ۱۳۵۸ پس از تصویب قانون اساسی ۶ نفر از فقهای مجتهد از جمله حضرات آیات: حاج شیخ احمد جنتی، حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، حاج شیخ لطف الله صافی، حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی، حاج شیخ غلامرضا رضوانی و حاج شیخ یوسف صانعی را به عنوان فقهای شورای نگهبان منصوب کردند.

در تیرماه ۱۳۵۹ با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی ۶ حقوقدان از میان ۱۲ حقوقدان معرفی شده از سوی شورای عالی قضایی